



نامه سرگشاده

سلام به مردان و زنان آزاد و آزاده !
سلام به مردان و زنانی که به آنچه ایمان دارند ، عمل می کنند !
سلام به انسانهایی که به آزادی اندیشه ، عمل و دموکراسی
ایمان دارند و برای رسیدن به آن ارزشها ، از همه چیز خود می گذرند !
سلام به همه آزاد زنان و آزاد مردان در بند !

در ابتدا ، فرا رسیدن نوروز را به همه تبریک گفته و از کسانی که در بیرون از زندان ، برای اینجانب متحمل زحمت شده اند و همچنین از سایر افراد ، تشکر و قدردانی می کنم . باز هم ، این منم ! همان روزنامه‌نگار آزاد و مستقل از تبریز - ولی اینبار نه در آزادی ام که در زندانم . من همان انصاف‌علی هدایت هستم که بارها خطاب به رئیس جمهور ایران ، نامه سرگشاده نوشتم . من همان روزنامه‌نگارم که پلیس تبریز ، در لباس شخصی و در ۲۶ خرداد همین سال (۱۳۸۲) مرا در مقابل دانشگاه تبریز به بادکوک گرفت تا ۱۷ - ۱۸ لباس شخصی از زدن من خسته شدند . ۲۸ روز در زندان انفرادی ، نگه داشتند و بعد بدون این که دادگاه به دنبال ضاربان من باشد ، با اخذ ضامن و وثیقه سنگین از من ، مرا آزاد کرد تا همان گونه که به خاتمی هشدار داده بودم ، شش ماه بعد ، یا بکشندم یا از سرزمینم ، برانندم یا مثل اکنون ...

جا دارد در همین جا (اگر چه از خاتمی ؛ رئیس جمهور ایران گله‌مندم) از خاتمی تشکر کنم . اگر چه او نتوانست به بسیاری از شعارهای خود عمل کند ، اما همین اندازه که او توانست اداره های اطلاعات سراسر کشور را اصلاح کرده و آنان را « تا حدودی » به قانون پایبند کند ، تبریک بگویم . اگر چه ، از این اداره هم خون خواهم گریست تا شاید ، مثمر ثمر افتد و آیندگان به سرنوشت من مبتلا نشوند ! آمین ! مشروح جریان را به بعد از آزادی از زندان حواله می کنم . به شرط آنکه زنده و سالم از بند وارهم . در این مجال ، به چند نکته عمده اکتفا می کنم :

الف - در حوزه عمل قوه مجریه :

۱ - نمی دانم و برایم چون شب تار ، تاریخ است که آیا جناب آقای خاتمی از وزارت اطلاعات سؤال کرده اند که چرا و به چه عنوان و با کدام مدارک ، یک خبرنگار را متهم به جاسوسی کرده و او را به مدت ۴۴ (چهل و چهار) روز در بازداشت انفرادی نگه داشته‌اند ؟

۲- آیا بعد از این همه بازجویی‌ها و ادعاهای رنگارنگ ، دلیل و مدرکی دال بر جاسوسی من ، بدست آمده است ؟

۳- نمی دانم ، آیا خاتمی به عنوان حامی حقوق آحاد (تئک - تئک) ملت ایران ، به دفاع از حقوق يك شهروند روزنامه‌نگار بر آمده یا نه ؟ اگر سؤالی کرده ، نتیجه چه بوده است ؟ ۴- آیا خاتمی و دیگران می دانند که بسیاری از کارکنان وزارتخانه اطلاعات ، همانند دیگر سازمانها ، به هر کلمه و تفسیر ذهنی خود دست می یازند تا به هر طریقی شده ، يك مقاله یا بخشی از آن را « توهین آمیز » جلوه دهند تا بتوانند ، نویسنده آن مقاله را به عنوان کسی که به رهبر کشور یا مقدسات توهین کرده ، معرفی کنند ؟ در حالی که نویسنده در نهایت ، يك عقیده سیاسی یا يك تفکر انتقادی را طبق اصول قانون اساسی مطرح کرده است ، اما چون مأموران می خواهند به کشف يك پدیده نادر و کمیاب ، دست یافته و به عنوان بیلان کار خود ، عرضه کنند ، آنچه خودشان در دل دارند و آرزو می کنند را به زبان و قلم (در بازجویی ها) می آورند و ذهنیات خود را به نویسنده ، نسبت می دهند . کاری به کلمات واضح و روشن با معنای دقیق لغوی نویسنده ، ندارند .

۵- نمی دانم آیا خاتمی فرصت کرده تا از عوامل زیر فرمان خود بپرسد که از حدود ۳۵۰ (سیصد و پنجاه) سؤال بازجویی من ، چند سؤال مربوط به مقاله ها و خبرهای منتشر شده من از رادیو ها یا اینترنت نبود ؟

۶- آیا خاتمی که داعیه دار آزادی اندیشه است ، تاکنون از عوامل زیر قدرت قانونی خود پرسیده که چرا برای سرکوبی نویسندگان و خبرنگاران و وادار کردن آنان به همکاری با خودشان ، به آنان (و به من) اتهامهایی را زده اند که در راستای محدود کردن اندیشه و عرصه قلم است ؟ (تصور می کنم به خاطر این بند باز هم دستگیر شوم یا بازداشتم ادامه یابد.)

۷- آیا خاتمی از وزیر خود سؤال کرده است که چرا متهمی سیاسی - مطبوعاتی همچون من ، نمی تواند در طول بازجویی ها از داشتن کتابهای حقوقی در سلول انفرادی محروم باشد و حتی با اصرار هم نتوانند ، متن « قانون و مقررات و آیین نامه اجرای سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور » را هم بدست بیاورند ؟ در حالی که یکی از مواد این قانون با صراحت از همه (بدون استثناء) زندانها و بازداشتگاههای زیر نظر حکومت و نظام ، خواسته است تا به محض ورود زندانی و بازداشتی به محل بازداشتگاه ، این آیین نامه و قانون را در اختیار او قرار دهند .

۸- می دانم که ریاست جمهوری ایران نمی داند که بدترین و لاینحل ترین اتهام و جرم در این کشور ؛ استقلال فکری ، آزادی خواهی ، دموکراسی خواهی ، سکولاریسم خواهی ، فدرال خواهی و واقعیت های تلخ را گفتن (خبر) است . چرا که در چهل و چهار روز بازداشتم در سلول انفرادی حدود شش متری اداره اطلاعات ، يك قاچاقچی اسلحه و يك کلاهبردار را برای بازجویی آورده بودند (تا

انجا که من متوجه شدم) اما یکی از آن دو ، هشت و دیگری شش یا هفت روز در بازجویی ماندند اما من ...

۹ - نمی دانم آیا مسئولان این کشور در جریان هستند که سفر یک روزنامه‌نگار و نویسنده به خارج از کشور ، از نظر مأموران امنیتی - انتظامی ، عمل « جاسوسانه » است و او نمی تواند یک شهروند عادی باشد بلکه حتماً ! با سرویس های جاسوسی ارتباط برقرار کرده است ؟ و باید اعتراف کند که با چه کسانی دیدار داشته است ؟

۱۰ - آیا خاتمی می داند که باید در دوران حکومت او ، من روزنامه‌نگار یک لاقبا ، پاسخگویی سؤالیهای متعدد مأموران او درباره افرادی که در سمیناری شرکت کرده بودند و ممکن بود ، من با آنها تماسی داشته باشم ، بدهم ؟

۱۱ - یا من باید مثل یک سازمان اطلاعاتی تاریخ تولد ، محل زندگی ، نوع کار ، نوع گرایش سیاسی و عقیدتی کسانی را که ممکن است در اینترنت با آنها رابطه داشته باشم را بدانم و پاسخگویی اعمال آنان باشم و به دنبال آن بروم که چرا آنان به اخبار ایران یا منطقه زادگاه خودشان ، علاقه‌مند هستند و چرا مایلند بابت بدست آوردن اخباری از کشور و زادگاه خودشان پول بدهند (مثلاً به من خبرنگار) ؟

۱۲ - آیا خاتمی می داند که خبرنگاران و نویسندگان ایران حق ندارند همانند دیگر شغل‌های رایج کشور ، در دیگر کشور ها حساب بانکی داشته باشند و اگر به این عمل اقدام کردند باید به دهها سؤال پاسخ دهند و اگر پولی به حسابشان (چه در داخل ایران چه خارج ایران ، از طرف افراد علاقه‌مند به مسایل داخلی ایران که مایل نیستند همه اصول اخلاقی ، حرفه ای و قوانین کپی رایت را زیر پا بگذارند) واریز شود ، از طرف مأموران او به عنوان دلیل جاسوسی قلمداد می شود ؟

۱۳ - آیا خاتمی می داند که مأموران او که باید حامی حقوق شهروندان باشند ، عطش بازداشت موقت متهمان را دارند و چه تلاش‌هایی گسترده ای برای تداوم بدون دلیل بازداشت موقت متهمان انجام می دهند ؟ بازداشت موقتی که بعد از مدتها ، در کنار قرآن ، هر ازگاهی یک کتاب و در هر هفته ، دو سه روزنامه تاریخ گذشته « جمهوری اسلامی » هم به او (البته در مقابل اصرار فراوان) می دهند . البته تشکر از روشن کردن رادیو را نباید فراموش کنم . غذای بسیار گرم ، متنوع و به موقع هم جای خود را دارد . بی ادبی را شاهد نبودم . اما فشار روانی بخصوص در روزهای اول ، بسیار شدید بود . شش و نیم ساعت ملاقات حضوری با خانواده هم از جمله موارد تشکر است .

۱۴ - نمی دانم ، خاتمی از عوامل خود ، خواسته است که بدون داشتن سند و مدرک صد در صد مطمئن کننده و اثباتگر ، به دستگیری یک شهروند اقدام کنند یا به آنها اجازه داده شده ، فقط به خاطر شك و سوء ظن هم که شده ، آنان را بازداشت کرده و به بازجویی بپردازند تا شاید در طول بازجویی ها ، چند کلمه و جمله ، از زیر زبان متهم بیرون بکشند و با توسل به همان چند جمله ، او را وادار به اعتراف کنند . در مورد من هم ، روند جریان به همان شکل بود که گفتم اما چون من در دوران انقلاب

۱۳ - ۱۴ ساله بودم و با افراد وابسته به گروه‌های سیاسی و احزاب ، آشنایی نداشتم و از طرف دیگر به هیچ مقام سیاسی ، نظامی و امنیتی در کشور دسترسی نداشتم ، چیزی برای تناقض گویی و اعتراف نداشتم .

۱۵ - نمی دانم آیا نمی داند که اگر سازمان‌های گسترده امنیتی او ، دلیل و مدرک مهم و محکمی در دست دارند ، چرا باید بدون حضور وکیل متهم ، بازجویی‌ها ادامه یابد و چرا مدارک خود را به دادگاه عرضه نمی کنند تا دادگاه و قاضی ، بازجویی کنند ؟ در حقیقت ، همان سازمانی که مدعی و شاکی است ، بازجو هم هست . یعنی هم علیه کسی شکایت می کند . هم متهم را از دادگاه تحویل می گیرد و هم او را بازجویی می کند و محاکمه را به سمتی سوق می دهد که می خواهد . پس آیا کسی هست که در همان مدت از حقوق متهم دفاع کرده و برای بطلان مدارک جمع آوری شده ، اطلاعات و مدارک ارائه کند ؟ عجیب است که در ایران ما ، مقامها به کوچکترین تخلف خلاف نظر خودشان در اروپا جار و جنجال به راه می اندازند اما به بدترین بی قانونی های خود ، توجه نمی کنند و آنها را نادیده می گیرند .

اگر داستان را ساده کنم ، چنین می شود که شخصی از فرد دیگری شکایت است . قانون کشور ما به شاکی اجازه می دهد که به طور قانونی متهم را از دادگاه گرفته و برای اثبات ادعای خود (شاکی) ، متهم را مدت‌ها در شدیدترین فشار روانی قرار داده ، از او اقرار بگیرد . علاوه بر آن ، همان شاکی حق دارد تا هر وقت که خود تشخیص می دهد ، متهم (کسی که خود علیه او شکایت کرده) را در اختیار خود داشته باشد . در این مدت ، متهم از دنیا ، قطع رابطه شده است . به‌خبررسانه‌ها دسترسی ندارد . با وکیلش دیدار نمی‌کند . از دوستان و خانواده اش بریده است و تنها و تنها در اختیار شاکی است . همان شاکی که می خواهد از خود طرف دعوا ، مدارکی را بدست آورده و بر اساس همان مدارک و اعترافها ، قاضی را در مسیر خودخواسته براند تا « شاکی عنه » (متهم) را محکوم کند . آیا این عادلانه ترین سیستم حکومتی یا اسلامی است ؟ من نمی توانم باور کنم ! شاید هم عین عدالت و اسلام است اما من نمی خواهم باور کنم ؟

۱۶ - آیا خاتمی می تواند باور کند که در دوران حکومت قانون ! در این کشور ، اتهام را چنان سنگین جلوه می دهند که خون در رگ همه (حتی خود متهم ، یخ می زند) اما در عمل ، تفتیش عقاید و زاویه نگاه به اخبار و حوادث به بازجویی‌ها حاکم می شود . (در سایه جاسوسی ، فقط در رابطه با اخبار ، مقالات سیاسی - انتقادی ، دوستان و همشهریان و دوستان اینترنتی و مشتری‌ها بازجویی می کردند.)

ب - در حوزه عمل قوه قضائیه :

۱ - قضات باید استقلال داشته باشند . « استقلال » به معنی داشتن روح آهنین و غیر قابل نفوذ در محاکمات و صدور حکم است . این نفوذ ، می تواند از طرف دیگر

قضات ، کارکنان دادگستری ، رئیسای دادگستری و قوه قضائیه باشد یا از دیگر ارگانها و سازمانها مثل ضابطان قوه قضائیه از قبیل پلیس ، اداره اطلاعات ، پزشکی قانونی و ... اعمال شود . ولی متأسفانه اغلب قضات جوان ما فاقد روح آهنین در قبال درخواستها و سفارشهای سیاسی مسئولان بالا دست و گزارشهای پلیس ، اداره اطلاعات و ... هستند . بسیاری از آنان (متأسفانه) گلوله مومی در دست پلیس و ... بوده و فاقد استقلالند .

۲ - قاضی نه می تواند و نه باید مطیع خواست اطرافیان ، و ضابطان ، باشد اما در نهایت تأسف ، اغلب قضات جوان ، چشم بسته ، تسلیم گزارشها و خواستهای پلیس و اداره اطلاعات می شوند و به اجرای خواست آنان فرمان می دهند . بدون اینکه واقعاً در پی بدست آوردن اسناد و مدارک و یقین پیدا کردن به ضرورت دستگیری ، بازداشت ، زندانی کردن در سلول انفرادی و ... باشند .

۳ - نمی دانم بر اساس کدام اسناد و مدارک واهی ! اداره اطلاعات ، قاضی جوان پرونده مرا وادار کرده که دستور بازداشت من و ضبط هزاران برگ یادداشت ، کارت ویزیت ، کامپیوتر ، موبایل ، پاسپورت ، شناسنامه ، کارتهای شناسایی ، سی دی ها و ... اقدام کند .

۴ - نمی دانم بر پایه کدام عکس ، سند ، مدرک قاضی جوان را وادار کرده اند که مرا به جاسوسی متهم کند . در حالی که برای وارد آوردن چنین اتهامی که بسیار سنگین است ، باید ماه ها مدارک جمع آوری شود تا قاضی از مشاهده ده ها عکس ، فیلم و سند ، به وجود روابط مشکوک به جاسوسی ایمان بیاورد اما قاضی جوان من کار بسیار عظیم و بی سابقه ای کرده است و صرفاً سفر من به ترکیه را دلیل جاسوسی این جانب فرض گرفته و دستور بازداشت یک ماهه ام را صادر کرده است . البته در این مدت که باید خود وی (بازپرس شعبه اول دادگاه انقلاب تبریز ؛ آقای نقوی) به طور مستقیم بازجویی مرا به عهده می گرفت ، به سراغ مهمترین پرونده خود نیامد (حتی برای یکبار) او در روز دوم بازداشت که حدود ساعت ۱۸/۳۰ در دفتر وی رخ داد ، پنج - شش اتهام را متوجه من کرد اما هرچه من اصرار کردم ، از ارائه تنها یک دلیل و سند برای جاسوسی من خودداری کرد . یعنی چیزی در پرونده من نبود و قرار بود ، آنها در طول بازجویی اسناد و مدارک مورد نیاز خود را بدست آورند !

با آن که بیش از یک ماه در سلول انفرادی به سر بردم و به حدود ۳۲۰ سؤال پاسخ دادم و بازداشت موقت یک ماهه به پایان رسید ، قاضی جوان بسراغ من نیامد . مأموران ناچار بودند تا در مقابل اتهامات سنگینی که به من وارد کرده و با همان « ادعاها » قاضی را قانع کرده بودند ، به تمديد قرار بازداشت من اقدام کنند . باز هم من را به حضور وی آوردند . حدود یک و نیم ساعت و در حضور مأموری با قاضی به بحث پرداختم . او حتی در جریان نبود که پرونده من چه سیرری را طی کرده است و چه تعداد سؤال از من شده است .

من از وي خواستم ، طبق قانون ، خود وي به بازجويي من اقدام کند . وي در کمال صراحت اين را قبول کرد اما تعداد زياد پرونده هائيش را مانع حضور خود در بازجويي ها عنوان نمود . من از وي خواستم ، حتي شب ها و در ساعات بسيار دير ، به سراغ من آمده و بازجويي يم کند . اين را در برگه جداگانه اي نوشتم . علاوه بر آن که در زير دستور تمديد قرار بازداشت و در ادامه اعتراض به حکم بازداشت موقت هم بر حضور خود قاضي جوان تأکيد کردم . او هم با من همصدا بود که سيستم قضايي ايران داراي نقص بسيار است اما او ناچار است طبق همان قانون ، به گزارشهاي ضابطان قوه قضائيه ترتيب اثر دهد ! اما به گفته خود وي آن گزارشها گرچه در مراحل دستگيري و بازداشت ، داراي حجيت است اما در مراحل رسيدگي و محاکمه ، داراي آن قطعيت نيست . علاوه بر آن ، بازپرس نقوي با من هم داستان بود که متهم (من) را بدست شاکي مي دهد که هيچ دليل و سندي عليه من و براي اثبات ادعاهاي خود ندارد تا شاکي از من بازجويي کند تا شايد بتواند در شرايط سلول انفرادي ، ادعاهاي خود را به اثبات برساند .

به همين دليل هم خود وي قانع شد که او و قانون در حق من روزنامه نگار آزاد و مستقل ظلم کرده اند . براي همين هم تلاش کرد و مي کند تا پرونده را از سر خود بازکرده و به يکي ديگر از قضات دادگاه انقلاب بسپارد اما من با اين شيوه مخالف بودم و هستم . چرا که او بايد مسئوليت صدور دستور بازداشت موقت اوليه از منزل (بدون دليل و سند محکمه پسند) را بدوش داشته باشد . از طرف ديگر بايد پاسخگوي من و دادگاه ها در آينده هم باشد .

علاوه بر آن دو ، اگر پرونده من به شعبه ديگري حواله مي شد ، دوران بازداشت انفرادي من طولاني تر مي شد و من ماييل به اين نبودم . او ، من و وکيلم (عباس جمالي) را تهديد به مرخصي يکماهه کرد . ما با اين فرض وي هم مخالفت کرديم ولي در عمل ، حدود يك ماه از زمان تمديد قرار بازداشتم مي گذرد و هنوز از نتيجه اعتراض من به تمديد قرار بازداشت ، خبري نيست .

گرچه من اصرار کرده بودم ؛ او شخصاً در بازجويي هاي بعدي من حضور داشته باشد اما از آن لحظه تا کنون که حدود يك ماه از آن درخواستم مي گذرد ، هنوز او را زيارت نکرده ام .

در همان روز تمديد قرار بازداشتم ، وارد يك « معامله » شديم . او در مقابل اصرار من براي آزاديم ، مقاومت مي کرد و دليل مي آورد که پس از نقض بازداشت موقت ، نمي تواند مرا جهت بازجويي فرا خواند اما من و وکيلم به او « قول » داديم که هر وقت بخواهد ، کافي است يك تلفن به من زده و مرا احضار کند . من بدون مقاومت و عذري در محضر وي حضور خواهم يافت اما او نمي توانست در خواست اداره اطلاعات مبني بر تمديد بازداشت مرا رد کند . در نتيجه به مرحله « معامله » وارد شديم و او که در يکماه بازداشتم ، براي من در دو نوبت ،

مرخصی حضوری در منزل را صادر کرده بود ، (حدود پنج ساعت و نیم شده بود) شش ساعت مرخصی حضوری داد تا مرا به پیش خانواده ام ببرند اما پرچانگی من و اصرارم به نقض حکم بازداشتم ، کار بدستم داده بود . برای همین آنان مرا به ملاقات با خانواده ام نبردند . بلکه از خانواده ام خواستند تا به ملاقات من در ساختمان ستاد خبری بیایند . در محیط اداری و در حضور مأمور ، یکساعت هم به کندي گذشت و ملاقات به پایان رسید و بدین سان دستور قضایی بازپرس ، ...

جناب نقوی به من اجازه دادند تا از دفتر کارشان به منزل تلفن کرده و تمدید قرار بازداشتم را به خانواده اطلاع دهم . ممنونم ! من تمدید یکماهه قرار را به خانواده اطلاع دادم . آقای نقوی اعتراضی به این خبر مخابره شده نکرد ولی کمی بعد که وکیل وارد دفتر وی شد ، ادامه بازداشت مرا ده روز ذکر کرد . اما من چهارده (۱۴) روز دیگر ماندم و پس از چهل و چهار روز به زندان تبریز منتقل شدم . نمی دانم جناب نقوی جوان که در میان انبوه پرونده ها گیر افتاده ، با گذشت نه تنها ۱۰ روز (ده) و یا ۱۴ روز (چهارده) بلکه با گذشت حدود یکماه ، بسراغ پرونده من رفته است یا نه ؟ آیا او از ضابطان قوه قضائیه سؤال کرده که چرا باید يك شهروند در زندان بسر برد و چه مدارکی برای تداوم بازداشت موقت من وجود دارد ؟

طبیعی است که زندگی نقوی در بیرون از زندان در جریان است و با مشکلی روبرو نیست و شاید و البته حتماً نگران کسانی همچون من هم که در زندان بسر می برند ، نیست و اصلاً برای او مهم نیست که زندانی تحت امر و نظر او ، از نظر جسمی ، روانی ، خانوادگی و شغلی در چه وضعیتی قرار دارد . فکر نمی کنم که ذره ای احساس مسئولیت در قبال سرنوشت افرادی که به زندان داده است ، احساس نکند .

وضع در افرادی اداره اطلاعات از نظر جسمی ، بهداشت ، تغذیه و امکان مطالعه مناسبتر ، از زندان عمومی در بند مالی زندان تبریز بود . در حالی که قانون صراحت دارد که تمامی نیازهای زندانی باید از طریق زندان بر طرف شود اما جناب نقوی نظارتی بر زندانی بلا تکلیف سیاسی - مطبوعاتی خود نداشت و ندارد . هر زندانی و من هم مانند دیگران به قرنطینه زندان منتقل شدم . باید قاشق و بشقاب ، لیوان و ... را خود زندانی بخرد . در زندان از میوه هیچ خبری نیست و زندانی باید خودش پول تهیه کرده و آنها را خریداری کند . گرچه لباس یکدست زندانیان را حذف کرده اند (بسیار عالی است !) اما به زندانیان اجازه نمی دهند از بیرون لباس زیر برای زندانی داده شود . همان طور که میوه و خوراکی هم قدغن است و باید خود زندانی از فروشگاه بند خود بخرد . اما زندانی (چه متهم ، چه محکوم) چون زندانی است باید ظلم مضاعف را تحمل کند . « ظلم مضاعف » تحمل قیمتهای بسیار گران فروشگاه زندان است که زیر نظر زندان و « انجمن حمایت از زندانیان » اداره می شود .

طبیعی به نظر می‌رسد که قیمت عمده خری فروشگاه زندان ، ارزانتر از فروشگاههای بیرون باشد . چرا که زندانی کار نمی‌کند و در آمدی ندارد و نمی‌تواند به سهولت پول بدست آورده و نیازهای متنوع خود را در مکانی سر بسته برآورده سازد اما هرچه در زندان به زندانیان فروخته می‌شود ، بنجل ترین اجناس بوده و به گرانترین قیمتها فروخته می‌شود . به عنوان مثال حداقل ۳۰ درصد (سی) از قیمت روی کالا و نرخي که در تابلوي قیمتها نوشته شده ، گرانتر هستند . هر پالس تلفن پنجاه ریال (۵۰) محاسبه می‌شود .

اگر يك زندانی بخواهد کار کند ، روزانه برای کار تمام وقت خود ، سیصد تومان (۳۰۰) دریافت خواهد کرد . هر ۱۵ دقیقه استحمام صد تومان (۱۰۰) محاسبه می‌شود و گاهی به دوپست (۲۰۰) تومان هم می‌رسد .

از مواد شوینده و بهداشتی خبری نیست و باید خود زندانی بخرد . برای همین هم زندان محل همه نوع خفت و خواری برای برخی از زندانیان است . غذای زندان تنوع نداشته و یکنواخت است . اغلب آن قدر زود به بند ها آورده می‌شود که زندانی ناچار است ، غذای یخ زده میل کند یا اگر پول داشته باشد ، با دادن ۳۰ تومان (سی) غذایش را گرم کند . گرچه قوه قضائیه متهمان و مجرمان را به زندان روانه می‌کند اما سرعت رسیدگی بسیار کند است . زندانیانی هستند که ماه ها است ، بلا تکلیف در زندان بسر می‌برند . زنانشان طلاق گرفته اند . کودکانشان بی سرپرست ، رها شده اند . در يك کلمه « زندان جای ظلم مضاعف » است . مدتها است که عدالت در زندان ها مرده است . همه از کاهش اندکی از میزان ظلم سخن می‌گویند . نه از اجرای عدالت که عدالت به اسطوره ای تاریخی همچون عنقا ، تبدیل شده است . در زندان ، هر کس « پول » و « رابطه » داشته باشد ، زندگی می‌کند و آنکه محروم است ، از زنده ماندن هم محروم است . يك طفیلی ، يك انگل ، يك بیمار روانی و عقده ای ! زندان دانشگاهی برای آموزش قانون شکنی و بی احترامی به اصول اخلاقی و قانونی است . زندان ، دانشگاه تربیت خلافکاران حرفه ای و محل ریزش احساس گناه و خلاف است . زندان محل آشنایی های مبتدی ها با حرفه ای ها ، زندان محل دسترسی آسان به انواع مواد مخدر و ... است . آیا نمی‌توان بسیاری از متهمان و مجرمان را در خانه یا در شهر یا در کارخانه یا در پارک یا در اداره یا در ... نگهداشت و فقط افراد بسیار خطرناک و جانی را به زندان راهی کرد ؟ شاید ممکن باشد اما مسئولان ما آمادگی چنین اعمالی را ندارند . آنان در گذشته ها اسیر شده و یخ زده اند . از این بگذرم و سخن ها و خاطره های بی شمار برای آینده بماند .

ج - در حوزه عمل قوه مقننه :

به نظر می‌رسد ، کار اصلی همه ارکان قوه مقننه « باید » حفاظت از حقوق شهروندان کشور باشد . البته تنها تصویب قانون ، کاری از پیش نمی‌برد .

بلکه نظارت بر اجرا و «حسن اجراي» آن قوانین هم ضروري است. توجه به نیازهاي ضروري مردم هم از وظایف دیگر مجموعه آن نهاد قانونگذار به حساب مي آید. این قوه نمي تواند خودش را به کوري و کوري بزند و اجازه دهد در دورترین نقاط کشور و به نام مصلحت، چه با نبود قانون یا اجراي بد قانون یا با اعمال نفوذ در اجراي قانون، به شهروندان ظلم شود.

اجزاي قوه قانونگذاري نمي توانند به بهانه اینکه فرصت و زمان کافي براي قانونگذاري ندارند، از زیر بار مسئولیت خود شانه خالي کنند. اینان در هر ظلمي که به اتباع کشور و با هر بهانه و عنواني وارد آید، شريك و مسئولند و نمي توانند خود را دست بسته و دیگران را مانع اقدامات خود عنوان کنند. اگر واقعاً چنان است و آنان واقعاً فرصت و امکان کار حتي در يك مورد را ندارند و احساس مي کنند که در ظلمي به يك نفر یا جمعي از اعضاي جامعه، شريكند، باید مجالس قانونگذاري را ترك گویند و به مشروعیت نهادهاي مسلط، اعتراض کنند تا شريك ظلم، نباشند.

من هنوز متوجه نشده ام که آیا مجلس نمي داند که ایران ما داراي تعدادي زنداني سياسي است؟ که آنان را در میان دیگر بند ها تقسیم کرده اند تا وجودشان در میان خیل زندانیان گم و گور شود و بند خاصی به جرایم سياسي و مطبوعاتي اختصاص نداده اند؟ آیا مجلس در جریان نیست که دست ضابطان قوه قضائیه را در متهم کردن و بازداشت و زنداني کردن، صورتجلسه ها و گزارشها چه قدر باز گذاشته است که گاهی از فراخي و فرجه آزادي عمل خود، سوء استفاده مي کنند و چه ظلم ها که به مردم روا نمي دارند؟ نمي دانم چرا مجلس به سراغ زندانیان سياسي نمي رود و نمي پرسد که چه بر سر آنان در بازداشتگاهها آمده و مي آید؟ در چه شرايطي نگهداري مي شوند؟ چه حقوقي دارند؟ چگونه مي توانند از حقوق يك زنداني عادي (نه سياسي یا مطبوعاتي و فكري) استفاده کنند یا چگونه از تحمل ظلمي در زندان و بازداشتگاه ها جلوگیری کنند؟

چرا مجلس، دولت را زیر سؤال نمي برد که چرا فلاني را به جرم جاسوسي، تجزیه طلبی، توهین و ... بازداشت کرده اند؟ چه دلایلي براي وارد آوردن آن اتهام ها وجود دارد؟ آیا قوه مجریه و قضائیه، قوانین را بطور درست، اجرا مي کنند؟ آیا شأن و جایگاه زندانیان در زندان مراعات مي شود؟ آیا تعدادي از زندانیان عادي (که در برخي از زندانها به خصوص زندان تبریز، برخي از موقعیت هاي اداره بندها را به عهده گرفته اند) به باند، تبدیل نشده و به دیگر زندانیان ظلم نمي کنند؟ در چه شرايطي زنداني را بازجویي مي کنند و او را در چه شرايطي نگهداري مي کنند. از چه روشهاي رواني یا جسمي براي اخذ «اعتراف» بهره مي گیرند؟ تا کنون، هنوز متوجه نشده ام که چرا مجلسیان درك نکرده اند که قوانین فعلي جمهوری اسلامي بر اساس «اعتراف» متهم، متکي است و اعتراف، سند و مدرک اصلي ضابطان قوه قضائیه است. ضابطان مي توانند، بدون ارائه سند و مدرک، هر

ادعایی را بکنند و متهم را تحویل گرفته و برای اثبات ادعای خود ، با هر شیوه و روشی ، از متهم ، اعتراف بگیرند . آنان می توانند روند محاکمه را از قبل مشخص کرده و به آن جهت بدهند و متهم را در دادگاه محکوم کنند . آیا وقت آن نرسیده که مجلس این شیوه رسیدگی به اتهامات را کنار بگذارد و آن را غیر قانونی کرده و هر نوع محاکمه و بازداشت و زندان را مشروط به جمع آوری دلایل و شواهدی ، غیر از اعتراف متهم ، قرار دهد ؟

آیا زمان آن نرسیده که پلیس و اطلاعات فقط بر اساس مدارک ، قضات را برای تعقیب ، بازداشت و بازجویی ، ملزم کنند ؟ و هر مقامی که بر اساس اسناد و مدارک عمل نکرد را مجازات کنند . چرا که بسیاری از مأموران و ضابطان ، تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی (درون سازمانی هم) به تهیه صورتجلسه ها و گزارشهایی اقدام می کنند که از پایه و اساس دروغ و غیر قانونی است .

آیا به نظر مجلس ، هنوز زمان آن نرسیده است که نهادهای قضایی - امنیتی و نظامی کشور ما هم مدرن شده و حقوق مردم را محترم بشمارند ؟ و به مردم و متهمان اجازه دهند ، در طول بازداشت از وکیل بهره مند شوند ؟ البته مسایل متنوع و زیادی وجود دارد اما زندان محل مناسبی برای اندیشیدن و نوشتن نیست . پیشنهاد می کنم ، مجلس کمیسیونی را جهت نظارت بر حسن اجرای قانون در مورد متهمان و مجرمان تشکیل داده و طبق یک قانونی ، به زندانیان اجازه داده شود تا به طور آزادانه با بیرون از زندان و بدون «سانسور» از طرف بخش سانسور زندان ، مکاتبه داشته باشند و بتوانند خاطرات روزانه زندان را بنویسند و اجازه داشته باشند ، آنها را از زندان خارج سازند . این در حالی است که اکنون نامه نگاری با بیرون آزاد نیست و باید از کانال اداره (بخش) سانسور بگذرد یا ...

گرچه « زبان در دهان پاسبان سر است » و

« زبان سرخ ، سر سبز می دهد بر باد » اما من

« آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم تو خواه پند گیر خواه ملال »

به امید آزادی

انصافعلی هدایت

روزنامه نگار آزاد و مستقل در بند - زندان تبریز

۱۳۸۲ / ۱۲ / ۲۳

<http://Gajil.20m.com>